

لزوم وحدت و تمرکز سازمان قضائی و قوانین آن

(قسمت دوم)

سابقاً توضیح شد که قوانین اساسی ما محاکم اختصاصی را بمحاکم شرع و محاکم نظامی انحصار داده و دادگاه های اختصاصی دیگری که بناوین مختلفه دروزارت خانه ها و حتی وزارت دادگستری تشکیل گردیده است برخلاف آن اصول بوده موجب تضعیف اقتدار قوه قضائیه و اختلال امنیت قضائی است و بسهولت ممکن است با منظور داشتن هرگونه جهت عقلائی که برای موجود شدن این محاکم و هیئت ها متصور باشد وحدت و تمرکز سازمان قضائی و قوانین آن را تأمین نمود :

در مقدمه این قسمت این توضیح واضح را هم لازم می بیند که ما در این زمینه صرفاً وارد بحث اصولی بوده بهیچوجه نظری باشخاص نداریم و بلکه معتقدیم بسیاری از شاغلین فعلی این تشکیلات مردمانی دانشمند و با تقوی بوده و هر کدام در دوره تصدی خود عملاً تجاری حاصل کرده اند که برای معنویت یافتن اصلاحات منظوره چه از جنبه قضائی یا اداری از وجود یا شخصیت آنان بیشتر و بهتر میتوان بنفع کشور استفاده نمود : اینک دنباله بحث :

۱ - دیوان دادرسی دارائی

اولین و مهمترین ضربتی که بر پیکر دومین رکن مشروطیت ما وارد گردیده است همانا ایجاد دیوان محاکمات مالیه (یادیوان دادرسی دارائی) است و بجزئیات میتوان گفت که با تشکیل این دیوان اختصاصی و تخصیص رسیدگی قسمت های زیادی از دعاوی افراد بردولت و دولت بر افراد و تعمیم حوزه آن بتمام مملکت صریحاً بقوه قضائیه اهانت شده و در حقیقت دولت بدین وسیله سلب اعتماد خود را از دستگاه دادگستری اعلام نموده است :

این مؤسسه که در ابتداء شاید بیش از يك اداره یا دادگاه اداری

نبوده با وضع قوانین و تصویب نامه‌های عدیده بقاعده نشو و ارتقاء تدریجاً توسعه یافته و در نتیجه بصورت دادگستری اختصاصی امروزی درآمده است : نخست در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ قانونی مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره از مجلس شورای ملی گذشت که مقرر می‌داشت :

دعاوی راجعه باموال منقوله و حقوق متعلقه بآن و متعلقه باموال غیر منقوله که یک طرف آن دولت و ناشی از اعمال تصدی دولت و منشاء و تولید آن بعد از تصویب این قانون باشد همچنین دعاوی ملکی یعنی دعاوی راجعه باملاک مزروعی و باغات و مستغلات و مراتع و چشمه سارها و حقوق متعلقه بآنها اعم از اینکه منشاء تولید دعوی قبل یا بعد از تصویب این قانون باشد بشرط ناشی بودن از اعمال تصدی دولت بمحاکم عدلیه رجوع خواهد شد . سایر دعاوی که یکطرف آن دولت باشد بطریق اداری در ادارات مربوطه قطع و فصل میشود ولو اینکه قبل از تاریخ تصویب این قانون طرح شده باشد مشروط باینکه هنوز از محکمه حکم صادر نشده باشد :

تبصره اول این ماده اعمال تصدی دولت را چنین تعریف نموده است : « اعمال تصدی اعمالی است که دولت از نقطه نظر حقوقی مشابه اعمال افراد انجام میدهد مانند خرید و فروش املاک و غلات و اجاره و استیجار و امثال آن » و در تبصره دوم دعاوی بین بانک ایران (بانک استقراضی سابق) و افراد را استثناء نموده و تصریح میکند باینکه دعاوی مزبوره از دعاوی دولت محسوب نشده و تابع قوانین عمومی است .

بطوریکه ملاحظه می‌شود این قانون دعاوی را بطور کلی دو قسمت نموده و فقط رسیدگی بدعاوی ناشیه از اعمال تصدی دولت و دعاوی راجعه ببانک ایران را بعهده دادگاههای عمومی گذاشته است ولی بموجب ماده دهم قانون مصوب ۱۵ آبانماه ۱۳۰۹ که مشتمل بر ده ماده است این ماده واحده و دو تبصره آن ملغی و نه ماده دیگر بجای آن وضع شده است :

بموجب ماده اول قانون مزبور « اموال غیر منقولی که تا تاریخ ذی‌القعده ۱۳۲۴ قمری در تصرف مالکانه دولت بوده همچنین اموال غیر منقولی که از تاریخ مزبور ببعد دولت در نتیجه معامله یا قراردادی تحصیل کرده

بملکیت قطعی دولت شناخته شده است. مگر آنکه از طرف دولت واگذاری اموال مزبوره باشخاص قبل از تصویب این قانون تصدیق و بتصرف داده شده باشد» در ماده دوم مقرر است که: « اموال غیر منقول اشخاص که دولت در نتیجه ترمود و یاغیگری آنها آن اموال را از تصرفشان خارج یا ضبط نموده یا بنماید و در ظرف ده سال از تاریخ تصویب این قانون در مورد املاکی که قبل از تصویب این قانون بتصرف دولت درآمده و ده سال بعد از تاریخ تصرف در مورد اموالی که بعد از تصویب این قانون به تصرف دولت در بیاید و کلا یا بعضاً از طرف هیئت وزرا بصاحبان آن واگذار نشود جزء املاک خالصه محسوب و بملکیت قطعی دولت شناخته خواهد شد »:

ماده سوم - مدت مرور زمان در دعاوی دولت نسبت باموال غیر منقول و در دعاوی افراد نسبت باموال غیر منقول دولت را ۲۵ سال شمسی مقرر و دعاوی راجعه بتیول را از این قاعده استثناء و مشمول مرور زمان عادی دانسته است:

قانون مزبور بعد از این سه ماده وارد مبحث صلاحیت شده در ماده چهارم که (فی الحقیقه جانشین کامل شده ماده واحده فوق الذکر و دو تبصره آن میباشد) چنین مقرر میدارد:

« کلیه دعاوی دولت بر اشخاص و دعاوی اشخاص بر دولت نسبت باموال غیر منقوله و حقوق متعلقه بآن دعاوی ناشیه از اعمال حاکمیت دولت نسبت باموال منقوله و همچنین دعاوی منقول ناشیه از اعمال تصدی که منشاء تولید آن قبل از ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ باشد و نیز دعاوی بانک ایران بر اشخاص و دعاوی اشخاص بر بانک ایران به مرجعیت محاکمات مالیه قطع و فصل خواهد شد - در سایر موارد مرجع رسیدگی محاکم عدلیه است:

این ماده تبصره ای دایر بتعریف اعمال تصدی دارد که عین تبصره اول ماده واحده منسوخه مزبوره است با این تفاوت که کلمه «املاک» از آن حذف و خرید و فروش و اجاره و استیجار شامل کلیه اموال اعم از منقول یا غیر منقول شده است:

در طی سه ماده بعد دایره صلاحیت این دیوان توسعه بیشتری یافته و

موضوعات دیگری بقرار زیر بر آن افزوده شده است
 ماده پنجم مینویسد . « در صورتیکه املاکی از طرف دولت باشخاص
 بعنوان فروش انتقال و بتصرف داده شده باشد و مورد ادعای شخص ثالثی
 بشود ومدرك مالکیت فقط خرید ازدولت باشد مرجع رسیدگی مالکیت دولت
 محاکمات مالیه خواهد بود » که این ماده بموجب قانون مصوب ۲۷ اردیبهشت
 ۱۳۱۳ نسخ و تغییر یا تکمیل یافته است یعنی بجای جمله « بعنوان فروش انتقال »
 جمله . « بملکیت واگذار » و بجای جمله « مدرك مالکیت » جمله « مدرك
 بدوی مالکیت » گذاشته شده و کلمه « خرید » بکلمه « تلقی » تبدیل
 گردیده است :

ماده ششم موارد مذکور در ماده پنجم را تعمیم داده مینویسد
 « کلیه دعاوی که مطابق این قانون صلاحیت رسیدگی بآن با محاکمات مالیه
 است ولو اینکه فعلاً در محاکم عدلیه در جریان باشد در صورتیکه تمام مراحل
 را طی نکرده و یا بواسطه نگذشتن مدت های قانونی قطعی نشده باشد باید در
 محاکمات مالیه قطع و فصل شود » :

در ماده هفتم موارد اعتراض بر ثبوت املاک را هم اضافه نموده و مینویسد
 « مواردیکه مطابق این قانون صلاحیت رسیدگی بسا محاکمات مالیه است
 اعتراضاتی که راجع به ثبوت املاک بعمل آمده یا می آید و معترضین در موعد
 قانونی بمحاکمات مالیه یا عدلیه رجوع نموده یا بعداً بمحاکمات مالیه رجوع
 نمایند قطع و فصل دعوی از طریق محاکمات مالیه بحکمیت رجوع خواهد شد
 سپس شاید بمنظور آنکه حتی المفطور امور از اختیار دیوان دادرسی خارج
 نشود بموجب قانون مصوب اول آبان ماه ۱۳۱۷ این ماده نسخ و بجای آن
 ماده ذیل گذاشته شده است :

در دیوان محاکمات مالیه قطع و فصل دعاوی موقعی بحکمیت ارجاع
 خواهد شد که طرفین کتباً رضایت بدهند. دعاوی که قبل از تصویب این ماده طبق
 ماده ۷ قانون آبان ماه ۱۳۰۹ بحکمیت ارجاع شده و هنوز حکمها رأی خود را
 نداده اند یا رای داده اند ولی قطعی نشده باشد در هر مرحله باشد مشمول
 این ماده بوده و باید در محکمه ای که صلاحیت رسیدگی دارد رسیدگی شود

مگر اینکه دو طرف دعوی در ادامه رسیدگی بحکمیت تراضی کرده باشند «
 تنظیم اصول تشکیلات محاکمات مالیه . طرز رسیدگی بدعوی در
 محاکمات مالیه. طرز حکمیت و اجراء احکام در این قانون بموجب ماده هشتم مطابق
 نظامنامه ای مقرر شده است که بتصویب هیئت وزراء خواهد رسید و ماده نهم
 اخذ ودیعه را ممنوع نموده و مقرر میدارد که « عرضحال مطابق تعرفه محاکم
 ابتدائی و در صورت تجدید نظر مطابق تعرفه محاکم استیناف تمبر خواهد شد » .
 بعد از تصویب این قانون هیئت وزراء نظر بماده هشتم هشت فقره تصویب
 نامه صادر نموده است. که شش فقره از آن (مورخ ۹ رار ۱۳۱۰ و ۳۱ رار ۱۳۱۱ و
 ۱۲ رار ۱۳۱۱ و ۱۸ رار ۱۳۱۱ و ۹ رار ۱۳۱۱ و ۲ رار ۱۳۱۱) اولی
 بعنوان نظامنامه است (مشتمل بر هفتاد و هشت ماده و نه تبصره) و در طی
 آن از حدود اختیارات مقرر در ماده مزبوره هم تجاوز شده است از قبیل
 تعیین مدعی العموم و معاونین و اعضاء اداری و بالاخره ایجاد اداره دادستانی
 برای دیوان دادرسی و قطعی دانستن يك قسمت از احکام و ترتیب اثر ندادن
 با قرار مدعی العموم در قضایا و ایجاد مرحله تجدید نظری ابتکاری که طبق
 ماده نهم بمنزله مرحله استینافی (یا پژوهشی) است بدون منظور نمودن مرحله
 فرجامی و حق نظر نداشتن دیوان کشور که برای حفظ قانون در هر دعوائی اصولاً
 لازم است و موکول نمودن اجراء احکام را بامر و تصویب وزیر دارائی) و
 پنج فقره دیگر در زمینه اصلاح و تکمیل مواد نظامنامه و تعیین مرجع حل
 اختلاف در صلاحیت است ولی دو تصویبنامه دیگر از این حیث بیشتر قابل
 توجه است که علاوه از آنکه در خارج از حدود اختیارات است برخلاف اصول
 نیز میباشد . یکی مورخ ۲۲ رار ۱۳۱۱ متضمن ماده واحده است که بموجب
 آن دفاتر بانك ایران که قبل از تاریخ اول فروردین ۱۲۹۶ شمسی تنظیم
 شده باشد دلیل محسوب میشود اعم از اینکه در مقابل تاجر یا غیر تاجر باشد
 دیگری مورخ ۱۸ رار ۱۳۰۵ که ماده واحده فوق را الغاء و مواد چهارگانه ذیل
 را بجای آن و راجع بموضوعات دیگر بنظامنامه الحاق نموده است :

۱ - دفاتر بانك دلیل محسوب میشود اعم از اینکه در مقابل تاجر -

باشد یا غیر تاجر :

- ۲ - هرگاه مدعی علیه ادعا کند که مورث او ترکه نداشته یا ترکه بیش از دیونیکه تأدیه شده است نبوده یا مداخله در ترکه نکرده است باید ادعاء خود را بشبوت برساند :
- ۳ - هرگاه کسی بعنوان وارث طرف دعوا واقع شده و مدعی وجود وارث دیگری باشد باید ادعاء خود را ثابت کند .
- ۴ - در دیوان محاکمات مالیه مصدقین تجارتي شرکت در محاکمه نخواهند داشت مگر بتراضی طرفین .

نتیجه

منظور مشترکی که از مجموع قوانین و تصویبنامه های فوق الذکر و مقررات مربوطه بآن استنباط میشود بطور خلاصه از این قرار است :

- ۱ - تثبیت مالکیت دولت نسبت باموال غیر منقول و جلوگیری از تولید دعاوی و حتی المقدمور تقلیل آن نسبت باموال دولتی .
- ۲ - مشروع دانستن مصادر اموال افراد از طرف دولت بعنوان حق حاکمیت.
- ۳ - حفظ منافع دولت در کلیه دعاوی بطوریکه در هر مورد نتیجه رسیدگی کاملاً بنفع دولت برای دولت باشد .

بنظر نویسنده هیچک از این جهات موجب تأسیس يك دادگستری اختصاصی و تصویب قوانین و مقررات خلاف اصول فوق نبوده و نیست زیرا اصول محاکمات و قوانین دادرسی عمومی ما و مقررات قانونی مرور زمان دعاوی که هم از سابق وجود داشته و هم فعلاً موجود است بخوبی مالکیت و حقوق دولت را در هر يك از دو قسمت اعمال حاکمیت یا تصدی محفوظ داشته و میدارد - مخصوصاً که قوانین فعلی مرور زمان دعاوی نسبت باموال غیر منقول را بکمتر از بیست و پنجسال مقرر و در سایر شقوق دعاوی پیشینی های لازمه را نموده و اگر هم نقصی داشته باشد مانند سایر نواقصی که طبیعتاً و یا باقتضاء زمان در قوانین موجود و ظاهر میگردد ممکن است رفع و تکمیل شود و چنانچه برای قسمت اول و دوم (یعنی تثبیت مالکیت دولت نسبت باموال و شناختن حق مصادر اموال افراد برای دولت بعنوان حق حاکمیت) تعرض خاصی در قوانین ضروری فرض شود - با وضع و افزودن يك و یا چند ماده در قوانین مدنی یا قضائی تأمین منظور بخوبی میسر است .